

## ماهیت رفتار سران جمل در ماجرای سقوط بصره

وجیهه میری\*

هادی وکیلی\*\*، علی ناظمیان فرد\*\*\*

### چکیده

حکومت نوین‌یاد امام علی در مراحل آغازین تثبیت و تحکیم خود بود که با فتنه‌ی گروهی موسوم به ناکتین مواجه شد که به رغم بیعت آزادانه‌ی خود با آن حضرت، به بهانه‌ی انجام عمره از مدینه خارج شدند تا جبهه‌ی جدیدی را در برابر امام بگشایند و حاکمیت او را به چالش بکشند. ماجراجویی‌های ناکتین که سرانجام به افروخته شدن آتش فتنه‌ی جمل منجر گردید، ابتدا شهر بصره را از کنترل امام خارج کرد و سپس زمینه را برای ایجاد نخستین جنگ داخلی در اسلام فراهم نمود.

پرسش اساسی که این مقاله می‌کوشد تا به روش توصیفی تحلیلی به تبیین آن همت گمارد، این است که رفتار اصحاب جمل در ماجرای سقوط بصره از چه منطقی پیروی می‌کرد؟ یافته‌های این پژوهش، ناظر به این معناست که آنان برخلاف ادعای خود در اجرای عدالت و خون‌خواهی عثمان، با تمسک به راهبردهای فریب و شبهه‌افکنی، نفاق و پیمان‌شکنی، سخت‌کشی و کینه‌ورزی، تبعیض و سرکوب، کوشیدند تا شهری را که پیش از این، به طوع و رغبت، به خلافت علی بن ابی‌طالب تن داده بود، از حیطة اختیار و کنترل او خارج سازند و از آن به مثابه‌ی پایگاهی برای شورش علیه آن حضرت بهره‌برداری نمایند.

**کلیدواژه‌ها:** بصره، جمل، زبیر، طلحه، عایشه، علی، فتنه

---

\* دانشجوی دکتری تاریخ تشیع، دانشگاه اصفهان، miri@mailfa.com

\*\* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد

\*\*\* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، nazemian@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۲۲

## مقدمه

درک چگونگی سقوط بصره، در گرو شناخت رفتار اصحاب جمل است که این شهر را به مثابه گرانگه تصمیمات خود در برابر حکومت نوپای امام علی (ع) به تصرف درآوردند. خواص تاثیرگذار در سقوط بصره که زمینه را برای نخستین نبرد داخلی در اسلام فراهم نمودند، عایشه دختر ابوبکر، طلحه پسر عبیدالله و زبیر فرزند عوام بودند که به حیث موقعیت و منزلت ممتاز خویش، به عنوان نخبگان زمانه، به تشویش اذهان توده‌های مسلمان پرداختند و با ایجاد نوعی جنگ روانی، جماعتی را با خود همراه کردند تا نخستین چالش جدی فراروی حکومت امام علی (ع) پدید آورند.

عایشه در مقام ام‌المؤمنین، همسر رسول الله و دختر نخستین خلیفه پیامبر، در شمار نخبگان معنوی و ایدئولوژیک روزگار خود به شمار می‌رفت و در میان دوستداران اهل بیت پیامبر از نوعی ویژگی کاریزمایی برخوردار بود که می‌توانست با حضور خود در جبهه مخالف علی (ع) موجب تشویش اذهان توده‌های مسلمان در تشخیص و تمایز جبهه حق از باطل شود و به حیث همان موقعیت کاریزمایی، احباب و اصحابی را به دور خود فراهم آورد و اندیشه و کش آنها را تحت تاثیر القائات و منویات خویش قرار دهد (برای اطلاع بیشتر در خصوص تأثیر نخبگان کاریزمایی بر توده‌ها، بنگرید به: گی‌روشه، تغییرات اجتماعی، ۱۳۷۹: ۲۱؛ جرج ریتز، نظریه‌های جامعه‌شناسی، [بی‌تا]، ۱۲۴-۱۲۳؛ برایان ترنر، ماکس وبر و اسلام، ۱۳۷۹: ۳۳؛ غلامعباس توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ۱۳۸۰: ۱۶۴).

از سوی دیگر، موقعیت منزلتی که طلحه و زبیر در جامعه آن روز برخوردار بودند، نوعی جاهت و مقبولیت برای آنها به همراه می‌آورد. چه، آنجایی که اقتدار قانونی و سستی مستلزم وجود نوعی نظم و روابط ثابت و استقرار یافته است، در نبود آن، اقتدار کاریزمایی، هر چند کوتاه مدت، می‌تواند منشأ اثر باشد (ترنر، ۱۳۷۹: ۳۳) در حقیقت، آنچه پذیرش رفتار این دو صحابی را در نزد بصریان تسهیل می‌نمود، علاوه بر توسل و تمسک به جایگاه برجسته عایشه به عنوان ام‌المؤمنین، چهره موجهی بود که با سوابق ارزنده خود در عهد نبوی در اذهان مردم نشانده بودند (طوسی، ۱۳۸۰: ۱۹).

اینان در زمره «السابقون» و «عشره مبشره»<sup>۱</sup> بودند که در تمام معارک و مشاهد عصر رسول - به جز بدر که طلحه در آن حضور نداشت - شرکت داشتند (واقعی، ۱۳۶۹: ۱۵)؛

خواند میر، ۱۳۶۲/۱: ۵۳۳) و از اصحاب صاحب رأی شمرده می‌شدند؛ همان‌گونه که در شورای شش نفره ی عمر نیز برای تعیین خلیفه بعد از او حضور داشتند (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۸۱/۳؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۵۱۱/۲ و ۷۶۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۹۶/۳) مردم، در این دو صحابی به چشم شیوخ مهاجرین می‌نگریستند (طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۶۰/۶). زبیر، نوه عبدالمطلب و ملقب به «حواری رسول الله» بود (واقدی، ۱۳۶۹: ۳۴۳؛ مصعب زبیری، [بی تا]: ۲۰؛ ابن حزم اندلسی، ۱۳۹۱: ۱۲۱) و از سلحشوران و فارسان عرب به شمار می‌آمد (ابن قتیبه، ۱۳۸۸: ۲۷۶؛ ابن حیب بغدادی، ۱۹۶۴: ۵۲۸). او در روز فتح مکه، در کنار علی و سعد بن ابی وقاص، سومین پرچمدار سپاه اسلام بود (واقدی، ۱۳۶۹: ۶۱). طلحه نیز به «طلحة الخیر» شهرت داشت و در زمره ی اجواد عرب محسوب می‌شد (ابن حیب بغدادی، ۱۹۶۴: ۴۶۷). او پسر عموی ابوبکر، و از جانبازانی بود که دست راستش در روز احد برای محافظت از پیامبر اسلام دچار آسیب شده بود (واقدی، ۱۳۶۹: ۱۸۴؛ ابن درید، ۱۴۱۱: ۱۴۴؛ طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۷۴/۶).

مردم این روزگار، به ویژه بصریان، طلحه و زبیر را با اوصاف یاد شده می‌شناختند؛ در حالی که با گذر از عصر نبوی و فرارسیدن دوران خلفای سه گانه، در پی سرازیر شدن غنایم فتوح اسلامی و نیز در پرتو سیاست اقتصادی خلفا، روحیات و خلقیات این دو صحابی، همچون بسیاری از صحابه ی دیگر، دستخوش تحول شده بود؛ به گونه‌ای که رفاه زدگی و تجمل‌گرایی، آنها را به اشرافیت مادی راغب کرده (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۹۳/۳ و ۱۹۰؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۶۹۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۹۶/۳ و ۵۸۲) و اشرافیت معنوی پیشین آنها را تحت الشعاع قرار داده بود. از این رو، دور از انتظار نبود که در جریان سقوط بصره، رفتار آنان بیش از آن که از منطق دینی پیروی کند، تابعی از منطق دنیاگرایی و قدرت‌طلبی بود که شرح آن در پی خواهد آمد.

## ۱. سرآغاز فتنه

عثمان بن عفان در پی خشم گروهی از شورشیان و معترضان که به محاصره خانه او انجامید، در سال ۳۵ هجری کشته شد و مدینه چند روز بی‌خلیفه ماند. مهاجرین و انصار از امام علی (ع) خواستند تا زمامداری جامعه اسلامی را برعهده گیرند. ایشان در نخستین موضع خود، در پاسخ به آنها فرمودند «اگر برای شما سمت مشاور داشته باشم، بهتر از آن

است که بر شما امارت کنم» (نهج البلاغه، خطبه ۹۲: ۸۵) اما سرانجام با اصرار مهاجر و انصار و عموم مردمی که به دور خانه او جمع شده بودند و مهم‌تر از آن، به خاطر تعهدی به اقامه عدل داشت، خلافت را پذیرفت (نهج البلاغه، خطبه ۳: ۱۱) و مردم نیز به شیوه آزادانه و مختارانه با او بیعت کردند (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۳۱/۳؛ اسکافی، ۱۴۰۲: ۲۳؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۱۱۹؛ بلاذری، ۱۳۷۹: ۲۵/۲ و ۲۱۰؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۷۶؛ طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۲۵/۶ و ۲۳۲۷ و ۲۳۶۶؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۷۰۶/۱؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۸۷۴/۲؛ مفید، ۱۳۶۷: ۴۵ و ۵۵؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۳۶/۱-۴۲۶-۴۲۲؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۱۱۵؛ ابن عساکر، ۱۴۰۰: ۱۲۳/۳؛ طبرسی، [بی تا]: ۷۰/۲؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۱۹۱/۳؛ ابن صباغ، ۱۴۰۹: ۶۰؛ ابن کثیر، ۱۳۵۱: ۲۲۵/۷؛ سیوطی، ۱۴۰۶: ۱۷۸). در میان آن جمع، طلحه و زبیر از نخستین کسانی بودند که به طوع و رغبت به آن حضرت دست بیعت دادند (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۳۱/۳؛ اسکافی، ۱۴۰۲: ۵۰؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۲: ۲۲۳ و ۲۶۴؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۷۵/۲؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۷۲؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۳۹۲-۳۹۰؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۸۷۵/۲؛ مفید، ۱۳۶۷: ۴۵؛ ابن صباغ، ۱۴۰۹: ۶۲-۶۰؛ ابن اربلی، ۱۳۶۴: ۳۲۲/۱؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ۳۷۶) اما طولی نکشید که با مشاهده ی سیاست عدالت محورانه ی امام علی (ع) در احیای سیره ی رسول الله و مبارزه با نابرابری ها (مسعودی، ۱۳۴۳: ۲۶۸/۱؛ خوارزمی، ۱۴۱۱: ۱۷۸) دریافتند که چون زیاده‌خواهی‌ها و فزون طلبی‌هایشان در منظومه نوین سیاسی - دینی حاکم، مورد توجه خلیفه ی جدید قرار نخواهد گرفت (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۷۲/۲؛ بلاذری، ۱۳۷۹: ۲۱۵/۲؛ طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۶۱/۶-۲۳۶۰؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵: ۱۰۸/۱؛ خوارزمی، ۱۴۱۱: ۱۷۸؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵۹۶/۱؛ نخجوانی، ۱۳۴۴: ۴۳)، با کدورت خاطر، اما به بهانه عمره، از مدینه خارج شدند و در مکه با تمسک به خون‌خواهی عثمان، جمعی از معترضان به حاکم جدید را به دور خود جمع کردند و کوشیدند برای مشتبه‌کردن امر بر مسلمانان، و ایجاد جنگ روانی در میان آنها، ام‌المؤمنین عایشه را با خود همراه سازند تا ضلع سوم مثلث فتنه را کامل نمایند.

طرفه آن که، ضلع سوم این مثلث (ام‌المؤمنین)، پیش از این، در تحریک مردم علیه عثمان و حتی تحریض آنها به قتل او دست داشت (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۷۱/۳؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۷۴؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۷۲/۲؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ۳۸۱؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۸۷۲/۲؛ خواند میر، ۱۳۶۹: ۵۱۴/۱) و راغب بود که با برآمدن طلحه بر اریکه قدرت، بار دیگر، خلافت به خاندان بنی تیم بازگردد (مقدسی، ۱۳۷۴: ۸۷۵/۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ۲۱۵/۶). ضلع دیگر این مثلث (طلحه)، با تحریک مردم علیه عثمان و حتی بستن آب بر روی او در هنگام محاصره،

بیشترین نقش را در فتنه قتل خلیفه ایفا نمود (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۷۲/۲؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۶۴-۶۳؛ طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۴۵/۶ و ۲۳۴۷؛ ابن طقطقی، ۱۳۸۴: ۱۱۶؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۸۷۴/۲؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵۸۵/۱). طلحه و زبیر با حضور در محضر ام المؤمنین عایشه و طرح این ادعای دروغین که به اجبار تن به بیعت علی داده‌اند و در صحت انتخاب خلیفه و مشروعیت او تردید دارند، همسر پیامبر را که از علی (ع) کینه‌ها به دل داشت (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۷۷/۲؛ طبری، ۶: ۲۳۶۷/۱۳۷۵؛ طبرسی، [بی تا]: ۲۱۲/۲؛ مفید، ۱۳۶۷: ۲۲۵؛ ابن طقطقی، ۱۳۸۴: ۱۲۰) به بهانه ی خون‌خواهی عثمان با خود همراه کردند و این امر را بهترین مستمسکی می‌دانستند تا در پرتو آن بتوانند جمعی از فریب‌خوردگان و عدالت‌ستیزان را علیه امام بسیج کنند.

معترضانی که در مکه گرد آمده بودند، در یک نشست مشورتی با هم به رایزنی پرداختند تا بر سر محلی که بتوانند از آن به عنوان پایگاه خیزش خود علیه خلیفه مشروع و حاکم عادل بهره گیرند، توافق حاصل کنند. سه گزینه: مدینه، شام و عراق در پیش روی آنها بود. مدینه، نخستین شهری بود که برای برآوردن مطامع آنان، از سوی عایشه پیشنهاد شد؛ اما جمع حاضر با این استدلال که چون شمار زیادی از یاغیان علیه عثمان از مردم این شهر بوده‌اند، نمی‌توان به یاری و همراهی آنان امید بست؛ با پیشنهاد او موافقت نکردند. (بلاذری، ۱۳۷۹: ۲۲۱/۲) احتجاج طلحه و زبیر در برابر پیشنهاد ام المؤمنین این بود که مدینه با پیوستن به علی، دیگر از کف رفته است و مضافاً این که ساکنان آن شاهد بیعت ما با او بوده‌اند و از همین امر به عنوان حجتی علیه ما به کار خواهند گرفت (طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۵۷/۶).

شام با برخورداری از نیروی انسانی و اموال فراوان، تابعیت بیشترین ی مردم آن از عثمان (بلاذری، ۱۳۷۹: ۲۲۱/۲) و حضور معاویه در آن سامان، به عنوان همخون و دست‌نشانده خلیفه مقتول (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۸۹)، دومین مرکزی بود که زبیر پیشنهاد آن را مطرح کرد اما این ایده نیز به دلایلی چند مورد پذیرش واقع نشد: نخست، این که معاویه عموزاده عثمان بود و خود را در رهبری شورش علیه علی - به بهانه انتقام خون عثمان - سزاوارتر از دیگران می‌دانست (بلاذری، ۱۳۷۹: ۲۲۱/۲؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۴۳۷/۱). دیگر، این که معلوم نبود شامیان با بودن معاویه، تا چه میزان به آنها اظهار وفاداری کنند (مسعودی، ۱۳۷۴: ۷۱۴/۱) و سه دیگر، این که دوری مسافت شام از مقر خلافت علی (مدینه) نمی‌توانست اهداف و مقاصد آنان را به راحتی برآورده سازد (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۱۶۹/۵؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۴:

۸۹:بلاذری، ۱۳۷۹: ۲/۲۲۱:ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱/۵۹۵:ابن صباغ، ۱۴۰۹: ۶۷:طبری، ۱۳۷۵: ۶/۲۳۵۷:ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/۴۳۷).

بصره، سومین گزینه‌ای بود که از سوی عبدالله بن عامر مطرح شد (خواند میر، ۱۳۶۹: ۵۲۵:ابن جوزی، ۱۴۱۸: ۶۷). او که پیش از این، از سوی عثمان، ولایت بصره را بر عهده داشت؛ در دوره جدید، از بیم حسابرسی علی (ع)، به معترضان پیوست و پیشنهاد او جهت حرکت به بصره به دلایل مختلف مورد استقبال قرار گرفت. نخست این که، او وعده داد که می‌تواند در این شهر، اموال و نیروی انسانی لازم را برای شورش فراهم آورد (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۸۹:بلاذری، ۱۳۷۹: ۲/۲۲۱:مفید، ۱۳۶۷: ۷۵:طبری، ۱۳۷۵: ۶/۲۳۵۷:ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۴۰۵). چه، موقعیت مناسب او در بصره، به سبب انجام برخی از اقدامات عمرانی و نیز جذب بخشی از بزرگان و اشراف این شهر از طریق عطایا و بخشش‌های فراوان ناشی از فتوح شرق، در دوره زمامداری‌اش (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۱۶۹/۵:ابن قتیبه، ۱۳۸۸: ۳۲۱)، امتیاز عمده‌ای برای پیشبرد اهداف شورشیان محسوب می‌شد. دو دیگر این که، بیشترین ی مردم بصره از طرفداران عثمان بودند و از حیث گرایش‌های سیاسی مذهبی، به شهری عثمانی مذهب شهره بود (اسکافی، ۱۴۰۲: ۲۷:مقدسی، ۱۳۷۴: ۸۷۲/۲:مفید، ۱۳۶۷: ۷۵). سه دیگر این که، طلحه در این شهر از هواداران پرشماری برخوردار بود که سر در اطاعت او داشتند (بلاذری، ۱۳۷۹: ۲/۲۲۱:طبری، ۱۳۷۵: ۶/۲۳۵۷:ابن صباغ، ۱۴۰۹: ۶۷:ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱/۵۸۵). این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که عثمان بن حنیف (والی امام علی در بصره) از موقعیت مستحکمی برخوردار نبود (طبری، ۱۳۷۵: ۶/۲۴۲۹) و سران شورش با عاملان نفوذی که در این شهر داشتند، می‌توانستند اوضاع را متشنج کنند و به آشوب بکشانند (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۱۶۹/۵) و ابن حنیف نیز به خوبی از این مسأله آگاهی داشت (طبری، ۱۳۷۵: ۶/۲۴۲۹:ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/۴۵۵:ابن کثیر، ۱۳۵۱: ۷/۲۳۱). افزون بر همه، استعداد فریفته شدن مردم این شهر و شوراندن آنها علیه علی از چشم تیزبین سران فتنه به دور نماند (ابن طقطقی، ۱۳۸۴: ۱۱۷). چه، امام علی (ع) وجود عقل‌های سست و افکار سفیهانه ی بصریان را نشانه‌ای برای تیراندازان، و صیدی برای صیادان بر می‌شمرد (نهج البلاغه، خطبه ۱۴: ۱۶).

## ۲. گزینه‌های رفتاری اصحاب جمل در سقوط بصره

بدیهی است برای اجتناب از فروغلطیدن در وادی تناقض، همواره باید میان مفردات و کلیات فکری و رفتاری یک فرد یا گروه، تعارضی دیده نشود. سران فتنه ی جمل، اگر به راستی در پی احقاق حق بودند و می‌خواستند در راستای اجرای عدالت قدم بردارند، می‌بایست رفتار خود را چنان تنظیم کنند که با اصل مدعیات آنها ناسازگار نباشد. آنچه از رفتارهای آنها در ماجرای سقوط بصره مشاهده گردید، چیزی جز فریب و شبهه‌افکنی، نفاق و پیمان‌شکنی، سخت‌کشی و کینه‌جویی، قدرت‌طلبی و تبعیض و سرکوب نبود که همگی زمینه را برای سقوط این شهر فراهم کردند.

## ۳. فریب و شبهه‌افکنی

این مسأله، به عنوان بزرگ‌ترین عامل رفتاری که منجر به سقوط بصره گردید از همان ابتدای شورش، مشهود بود. چه، همان‌گونه که گذشت، یکی از دلایل انتخاب بصره، آمادگی زمینه برای فریفتن مردم آن بود؛ در حالی که یکی از دلایل عدم انتخاب مدینه، آگاهی مردم نسبت به صحت مسأله بیعت و ناتوانی شورشیان در اغوای ساکنان این شهر بود. اصحاب جمل، با آگاهی از این امر که زمینه‌های اغوای مردم در بصره فراهم است، مقاصد و منویات خود را یکی از پس دیگری به پیش بردند و در هر صحنه، پرده‌ای از نمایش رفتاری خود را به اجرا گذاشتند. نخستین مرحله ی فریب‌کاری آنها زمانی به منصفه ی ظهور رسید که فرستادگان عثمان بن حنیف - والی منصوب علی بر بصره - به حضور سران فتنه رسید و علت حضور آنها را جو یا شد. طلحه و زبیر، انگیزه حضور خود را خون‌خواهی خلیفه مقتول (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۹۴؛ بلاذری، ۱۳۷۹: ۲۲۵/۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ۳۳۱/۹) و عدم صحت بیعت با علی، لزوم واگذاری حکومت به شورا و بیعت خوف‌آلود آنها با علی دانستند (طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۷۲/۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ۳۳۱/۹؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵۹۷/۱). عایشه نیز انگیزه خود را از همراهی با طلحه و زبیر، اصلاح امر امت شمرد (طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۷۰/۶؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ۱۸۳) و خاطر نشان کرد که او همه تلاش خود را برای ایجاد روابط حسنه میان مردم و عثمان به انجام رسانده بود (طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۷۰/۶؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۴۲۲/۱؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵۹۷/۱). بی‌آنکه غافلان و بی‌خبران به راستی بدانند که او در زمان محاصره خانه عثمان، بی‌هیچ تلاشی برای مصالحه، در

تحریک شورشیان به قتل او دست داشت (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۷۱/۲؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۷۲/۲؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ۳۸۱؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۷۴).

دومین پرده از سناریوی فریبکاری آنان در «مرید» به نمایش گذاشته شد؛ جایی که جمعیت انبوهی برای دیدار با عایشه جمع شده بودند (طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۷۲/۶). ابن حنیف که فتنه و شورش را در شرف وقوع می‌دید، طی سخنان آتشینی خواست تا چهره‌ی واقعی شورشیان را برملا کند و بار دیگر بر صحت بیعت مردم با علی (ع) تاکید نماید و علت اقدام طلحه و زبیر را دنیاطلبی و حسادت آنان بر علی برشمارد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ۳۱۸/۹) و ادعای آنها را در بیعت اجباری با علی به چالش کشد (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۹۳) اما روند حوادث نشان داد که او قادر نیست در برابر موقعیت برجسته‌ی سران معارض که میزان پذیرش سخنان آنها در نزد بصریان بالا بود، توفیقی حاصل کند. در مرید بود که با تکیه بر عنصر فریب و کذب، خطابه‌هایی از سوی سران فتنه ایراد شد و به تشدید اختلاف و انشقاق در میان مردم انجامید. طلحه که در تحریض مردم به همراهی با سران شورشی سخت در تلاش بود (ابن خیاط، ۱۴۲۱: ۱۹۹) طی سخنانی، با تمجید از عثمان و بیان سوابق ارزنده‌ی وی در اسلام، مدعی وقوع ظلم بر او شد و قصد خود و یارانش را خون خواهی خلیفه‌ی مقتول خواند (بلاذری، ۱۳۷۹: ۲۲۶/۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ۲۱۵/۹). زبیر نیز سخنانی مشابه بر زبان آورد و نیت خود را انتقام از خونیان عثمان دانست (طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۷۴/۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ۲۱۵/۹). این دو تأکید کردند که اگر علی پیروز شود موجب نابودی شما مردم بصره خواهد شد. پس، پیش از آن که او هیچ حرمتی از شما باقی نگذارد، به دفاع از ناموس و حرم خود برخیزید (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵: ۱۲۴/۱). تاثیر این سخنان به حدی بود که میان مردمی که در مرید گرد آمده بودند از حیث موافق و مخالف، نزاع در گرفت؛ به طوری که به ناسزاگویی و پرتاب سنگریزه و لعن یکدیگر پرداختند (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۴۵۵/۱؛ طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۷۵/۶؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵۹۶/۱). در پی بالاگرفتن اختلاف و درگیری‌های لفظی میان اجتماع‌کنندگان در مرید، عایشه ضمن ایراد خطبه‌ای، معترضان به عثمان را بدکارانی خیانت‌کار و دروغگو خواند که او را در عین بی‌گناهی و پرهیزگاری کشتند و مدعی شد که در تمام مدت محاصره خانه او همه تلاش خود را به منظور اصلاح میان شورشیان و خلیفه به انجام رساند (طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۷۴/۶؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۲۱۳/۳). او در سخنان خود صحت بیعت با علی را رد کرد و اظهار داشت که این بیعت از روی اجبار بوده است و مردم رضایتی به این امر نداشته‌اند (مفید، ۱۳۶۷: ۱۶۸-۱۶۷). وی



برای اثر بخشی بیشتر گفتار خود تاکید کرد که اگر مردم به خون خواهی عثمان برنخیزند، لاجرم زمام امور به دست کسانی خواهد افتاد که نسبت به مردم هیچ گونه رحم و مدارایی نشان نخواهند داد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ۳۱۵/۹).

به خوبی می توان دریافت که سخنان یاد شده تا چه میزان می توانست بر بصریانی که به فضیلت و راستگویی گویندگان آن باور داشتند، اثرگذار باشد. نقش عایشه و تاثیر سخنان او در فریفتن مردم، شعاع اختلاف را به میان سپاه عثمان بن حنیف کشاند؛ به گونه ای که برخی، سخنان او را حمل به صحت کردند و گروهی، او را کذاب شمردند (طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۷۵/۶-۲۳۷۴). در این میان، عده ای با او بیعت کردند و عده ای همچنان بر بیعت خود با ابن حنیف باقی ماندند (بلاذری، ۱۳۷۹: ۲۲۶/۲). نخستین درگیری میان جناح فتنه و سربازان وفادار به عثمان بن حنیف در مرید رخ داد و تا بصره همچنان ادامه یافت که طی آن شمار زیادی از هر دو سو کشته شدند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ۳۱۸/۹؛ ابن خیاط، ۱۴۲۱: ۱۹۹؛ مفید، ۱۳۶۷: ۱۷۰).

سومین پرده اغواگری آنها زمانی به نمایش درآمد که اصحاب جمل بر آن شدند تا با فریفتن بزرگان بصره، آنها را با خود همراه سازند. عبدالله بن عامر در معرفی آنها نقش اساسی داشت (طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۷۱/۶؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۴۲۲/۱). احنف بن قیس که از عقلا، حکما و تیزهوشان عرب به شمار می رفت و سیادت بر تمیم بصره را بر عهده داشت (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۴۴/۱؛ ابن درید، ۱۴۱۱: ۲۴۹؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۶۸/۱)، پیش از این نقش بارزی در اسلام آوردن قومش ایفا نمود (ابن قتیبه، ۱۳۸۸: ۲۳). او که در زمره اصحاب پیامبر و راویان از او شمرده شده است (طوسی، ۱۳۸۰: ۷) در زمان عمر به عنوان سید اهل بصره گزیده شد (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۶۸/۱). لذا با همه این ویژگی های اثرگذارش، در چشم سران فتنه، خوش نشست تا به هر طریق ممکن او را به سوی خود فرا خوانند. طلحه و زبیر با ارسال نامه هایی به احنف بن قیس، او را فردی مؤید به تاییدات خلیفه دوم خواندند و از او خواستند تا به شورشیان بپیوندد (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۹۰). عایشه نیز دوبار با اعزام نماینده ای به نزد احنف، از او خواست به آنها ملحق شود (طبری، ۱۳۷۵: ۲۴۲۳/۶؛ ابن شهر آشوب، [بی تا]: ۱۵۱/۳) اما پاسخ قاطع احنف بن قیس این بود که «من هرگز با علی که پسر عم و داماد پیامبر است جنگ نخواهم کرد؛ علی الخصوص این ساعت که مهاجر و انصار، اکابر صحابه و اشراف قبایل عرب با او بیعت کرده اند و برخلافت و امامت او متفق شده اند» (ابن عبد ربه، ۱۳۸۱: ۳۲۰).

دیگر عنصر متنفذ، منذر بن ربیع، از بزرگان بصره بود که طلحه و زبیر در تلاش برای جذب وی، پدرش را از سروران جاهلیت و اسلام خواندند و از او به عنوان جانشین شایسته پدرش دعوت به همکاری کردند. او نیز با این استدلال که عثمان در زمان حیاتش میان این مدعیان، خوار و زبون بود و آنها آگاهی و بینش لازم در ادعای خود ندارند، رفتار آنها را دوگانه خواند و به درخواست آنها وقعی ننهاد (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۹۰).

گرچه احنف و منذر هوشمندانه خود را اسیر کید سران فتنه نکردند اما سایر بزرگان بصره نتوانستند خود را از دام فریب و اغوای آنها برهانند. صبره بن شیمان که در این زمان ریاست بر قبیله ازد بصره بر عهده داشت و از شمشیر زنان فراوانی برخوردار بود (ابن درید، ۱۴۱۱ ک ۵۱۱؛ ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۲: ۳۸۴) مورد توجه آنها قرار گرفت. عایشه شخصاً به دیدار او رفت و از وی خواست تا به آنها به پیوندد (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۶۰۴/۱). صبره پس از این دیدار، سوگند یاد کرد که مادر مومنان و طلحه و زبیر را در رسیدن به هدفشان یاری کند (بلاذری، ۱۳۷۹: ۲۳۷/۲). پیوستن او به شورشیان، موقعیت بزرگی نصیب آنها کرد. چه، به تبع وی، قبایل یمنی در همراهی با سران فتنه هم سخن شدند (طبری، ۱۳۷۵: ۲۴۲۹/۶).

فرد دیگر که حضورش برای شورشیان بسیار با اهمیت می نمود کعب بن سور، قاضی منصوب عمر در بصره، بود که در دوره عثمان نیز در سمتش ابقا شد (ابن قتیبه، ۱۳۸۸: ۴۳۰؛ ابن درید، ۱۴۱۱: ۵۰۰؛ ابن حزم، ۱۴۱۲: ۳۰۸). او از قبیله ازد و از فقها و تابعین شمرده می شد (خواند میر، ۱۳۶۹: ۵۳۴). استفاده از گزینه الفاظ فریبنده برای جذب وی نسبت به دیگران آشکارتر بود. پس از آن که کعب به نامه های طلحه و زبیر وقعی ننهاد (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۸۹) و حتی بر آن شد که برای دور ماندن از آتش فتنه از بصره خارج شود (بلاذری، ۱۳۷۹: ۲۳۸/۲)، عایشه به دیدار وی رفت و او را فرزند خود خواند و برای تاثیر بیشتر بر روحيات کعب، در حضور او گریست (مفید، ۱۳۶۷: ۱۹۴) و در حالی که هدف خود را اصلاح بین امت بیان نمود و با این حربه که به واسطه ی مادر بودن بر او حقی دارد، کعب را متقاعد کرد تا با شورشیان همراه شود (ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۸۵/۳). بعدها که از کعب دلیل همراهی اش را پرسیدند، پاسخ داد که خوش نداشته که تقاضای مادرش را نادیده بگیرد (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۸۱).

گام تکمیلی و نهایی اصحاب جمل در سیاست خدعه و نیرنگ، ارسال نامه هایی به شام، مدینه، کوفه و یمامه بود. در نامه ای که طلحه و زبیر به شام فرستادند، هدف خود از ورود

به بصره را جلوگیری از برپاشدن جنگ عنوان کردند و مدعی شدند که مقاومت‌کنندگان در برابر آنها، گروهی از اشرار و اوباش بودند که دست به اسلحه بردند؛ در حالی که بزرگان بصره به تبعیت با ایشان گردن نهاده‌اند (طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۸۶/۶). آنها با طرح این ادعای دروغین که دشمنان قصد گروگان‌گرفتن ام‌المومنین داشته‌اند، خواستند تا به تحریک احساسات شامیان پردازند (همان جا). در نامه ی عایشه به شام نیز عثمان بن حنیف، مقصر پنداشته شد که علیه آنها دست به تجاوز زده است (مفید، ۱۳۶۷: ۱۸۰). در بخشی از نامه ی عایشه به یمامه آمده است که هدف او در فراخواندن مردم به خونخواهی عثمان و خلع علی، خیرخواهی امت است؛ چرا که او خلیفه محترمی را کشته و حکومت مسلمانان را غصب کرده است و لذا مردم باید علیه او به پا خیزند. همچنین مدعی شد که به طور ناگهانی مورد هجوم سه هزار تن از سفلگان و فرومایگان عرب واقع شده که تحت رهبری عثمان بن حنیف، مسجد بزرگ بصره را تصرف کرده‌اند و طلحه و زبیر برای ادای نماز جمعه مجبور به گشودن درب مسجد شده‌اند تا مردم با عبدالله پسر زبیر نماز بخوانند (همان جا).

همه مدعیات عایشه در این نامه، محل تأمل و تردید است. در شرایطی که سران فتنه از نفوذی‌های فراوانی برخوردار بودند، وارد کردن سه هزار نیروی ضربتی و ناگهانی، بی‌آنکه طرف مقابل متوجه تحرکات آنها شود، چگونه می‌توانست امکان‌پذیر باشد؟ دو دیگر آن که، عثمان بن حنیف والی بصره بود و طبق مفاد پیمان نامه ی صلح، مسجد جامع و امامت آن به او واگذار شده بود (ابن خیاط، ۱۴۲۱: ۱۹۹؛ ابن عبد ربه، ۱۳۸۱: ۳۱۳/۴)؛ پس، تلاش او برای تصرف مسجد - آن گونه که عایشه در نامه خود آورده است - دیگر به چه معناست؟ سه دیگر، این که حمله مذکور بر طبق همه گزارش‌های تاریخی، شبانگاه اتفاق افتاد (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۲۱۵/۳) نه در حین نماز جمعه. لذا به نظر می‌رسد انتخاب واژه های مسجد، جمعه، نماز و درگیری بر سر تصاحب مسجد، به طرز زیرکانه‌ای در نامه ی عایشه مندرج شده بود تا مخاطبان را تحت تاثیر قرار دهد و عثمان بن حنیف و عاملان او را مخالف این مفاهیم بنمایاند و شورشیان را در ادعایشان محق جلوه دهد. این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که آنان، مخالفان خود را جمعی از اراذل و اوباش بصره، و متحدان خود را صلحا و شایستگان این شهر خواندند؛ این در حالی است که امام علی در پاسخ به همین نکته آورده‌اند «آنها برای ایجاد فتنه به عایشه روی آوردند و او را از خانه و دیارش بیرون بردند و به بصره کشاندند. اوباش و اراذل را به گمراهی انداختند. به من خبر رسیده که

مردمان با فضیلت و نیکان ایشان در مراتب دین، کناره‌گیری کردند و از آنچه طلحه و زبیر انجام دادند خوش نداشته و ناراحت بودند» (مفید، [بی تا]: ۲۴۴).

بی تردید، آنچه زمینه را برای پذیرش رفتار فریب‌آلود آنها هموار می‌کرد علاوه بر جاهت و موقعیت منزلتی ایشان در چشم و دل بصریان، تمسک آنها به مفاهیم و مضامین دینی بود که امر را بر ظاهر بینان مشتبه می‌نمود. از باب نمونه، در اجتهاد طلحه و زبیر، خونخواهی عثمان سبب قوت دین و سلطه خداوند می‌شد که اگر به آن پرداخته نمی‌شد نظم امور از میان می‌رفت (طبری، ۱۳۷۵: ۶/۲۳۷۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ۹/۳۱۴؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/۴۵۵). عایشه نیز ضمن اینکه رفتار خود را در برابر علی (ع) مصداق آیه ۲۳ از سوره آل عمران<sup>۲</sup> می‌دانست (طبری، ۱۳۷۵: ۶/۲۳۷۴)، خونخواهی از عثمان را اوجب واجبات می‌شمرد و سبب روان‌شدن کتاب خدا (همان، ۲۳۷۵) و اقامه امر به معروف و نهی از منکر می‌دانست (همان، ۲۳۷۴). حتی در نامه‌ی خود به کوفیان متذکر شد که مبادا از خونیان عثمان طرفداری کنید و از کسانی که مشمول حدود خداوند شده‌اند خشنود باشید که در شمار ستمگران محسوب خواهید شد (همان، ۲۳۸۷).

#### ۴. نفاق و پیمان شکنی

به منظور روشن‌شدن نفاق و پیمان‌شکنی در سیره اصحاب جمل، ایضاح رفتار آنها در برابر تعهداتشان نسبت به والی بصره ضروری می‌نماید. پس از وقوع درگیری میان شورشیان و هواداران والی بصره (عثمان بن حنیف) پیمان‌نامه صلحی میان آنها منعقد شد و به طور موقت آتش جنگ فرو نشست. حسب پیمان یاد شده، مقرر گردید که دارالاماره، مسجد و بیت‌المال در اختیار عثمان بن حنیف بماند و شورشیان در هر جای بصره که بخواهند مستقر شوند (بلاذری، ۱۳۷۹: ۲/۲۲۶؛ مفید، ۱۳۶۷: ۱۷۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳/۴۸۳؛ ابن خیاط، ۱۴۲۱: ۱۹۹). دیگر اینکه، اگر پس از آمدن علی (ع) مردم با هم اتفاق کنند، هر جایی که بخواهند می‌توانند وارد شوند؛ در غیر این صورت، هر گروهی از رهبران خود پیروی کند (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۱۰۰). همچنین تصریح گردید که تا زمان رسیدن امام علی (ع)، طرفین دست از جنگ بردارند و به یکدیگر تعرض نکنند (بلاذری، ۱۳۷۹: ۲/۲۲۶؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۷۹/۲).

سپس هر دو گروه به خدا و پیامبر سوگند خوردند که بر پیمان خود، استوار بمانند (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۱۰۰؛ مفید، ۱۳۶۷: ۱۷۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ۹/۳۱۹). گواهیانی نیز برگزیدند تا

در صورت بروز اختلاف، میان آنها داوری کنند (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۱۰۰). اما روند حوادث نشان داد که شورشیان تنها برای به دست آوردن فرصت استقرار در بصره، به ظاهر تن به پذیرش این صلح نامه دادند تا به اهداف خود در این شهر که گزینه مناسبی برای مرکزیت قیام بود نایل شوند. برای نشان دادن عدم وفاداری آنها به عهدنامه و ایضاح رفتار توأم با نفاق این جماعت، ابتدا می‌بایست به دعوت آنها از سران بصره و اتحاد پنهانی با قبایل، پس از استقرار در بصره پرداخت. شورشیان پس از انعقاد پیمان متارکه جنگ با عثمان بن حنیف، و استقرار در بصره، بدون توجه به مفاد پیمان‌نامه و سوگندهای یاد شده، با این استدلال که اگر علی آنها را در موضع ضعف ببیند به راحتی بر آنها پیروز خواهد شد، با شیوخ قبایل و اشراف شهر وارد مذاکره و مکاتبه شدند و آنها را به خون‌خواهی عثمان، خلع علی از خلافت و اخراج عثمان بن حنیف از بصره فرا خواندند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ۳۲۰/۹). قبایل زیادی با شورشیان متحد شدند (بلاذری، ۱۳۷۹: ۲/۲۳۷؛ طبری، ۱۳۷۵: ۲۴۳۰/۶) و حسب برخی از گزارش‌ها، شمار نیروهای ملحق شده به آنان، به سی هزار نفر می‌رسید (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۶۰۶/۱). با این حال، عبدالقیس که از شیعیان علی بودند و نیز گروهی از بکر بن وائل از نزدیک شدن به سران فتنه و هم‌پیمانی با آنها اجتناب ورزیدند (بلاذری، ۱۳۷۹: ۲/۲۳۷). از بنی حنظله نیز، بنی یربوع و گروهی از فاضلان و دین‌داران بنی نجاشع حاضر به بیعت با آنان نشدند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ۳۲۰/۹). بدین ترتیب، بصره که پیش از این، بدون هیچ مشکلی با علی بیعت کرده بود (مسعودی، ۱۳۷۴: ۷۱۴/۱) و نماینده آن حضرت را به درون خود پذیرفته بود، تن به شورش داد و علیه زمامدار مسلمانان وارد عمل شد. سران شورشی، با نفاق و پیمان‌شکنی، به اتفاق نیروهایی که به آنها پیوسته بودند، طی عملیاتی عثمان بن حنیف را به اسارت در آوردند و یاران او را از دم تیغ گذراندند (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۱۰۱؛ بلاذری، ۱۳۷۹: ۲/۳۲۰؛ طبری، ۱۳۷۵: ۶/۲۳۸۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۷۹/۲).

حمله به مراکز سیاسی و اقتصادی شهر، با برنامه‌ریزی قبلی، به صورت غافل‌گیرانه در تاریکی شب به وقوع پیوست (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۱۰۱؛ طبری، ۱۳۷۵: ۶/۲۳۸۰). آنها پیش از این برای اختفای هدف خود، در رفت‌وآمدهای مکرر در اطراف مراکز یاد شده، زره‌های خود را زیر لباس‌هایشان پوشیده بودند تا مانع از ایجاد حساسیت دیگران شوند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ۳۲۰/۹). شورشیان به ترتیب، سه مرکز مهم و استراتژیک بصره؛ یعنی، مسجد، دارالاماره و بیت‌المال را به تصرف خود درآوردند (طبری، ۱۳۷۵: ۶/۲۳۸۰؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/۴۴۷؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۸: ۲۰۸؛ مفید، ۱۳۶۷: ۱۷۳؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۷۱۵؛ ابن

عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۶۶/۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ۳۲۰/۹. در حالی که طبق ماده ی اول پیمان نامه ی صلح، این نقاط می بایست در اختیار عثمان بن حنیف باقی بماند. آنچه در این میان اهمیت داشت، آگاهی و مشارکت عایشه در این نفاق و پیمان شکنی بود. منابع تاریخی هیچ گزارشی دال بر محکومیت رفتار شورشیان از سوی او منعکس نکرده اند؛ بلکه به عکس، گزارش هایی در دست است که نشان می دهد همه رفتار شورشیان به اطلاع او می رسید (طبری، ۱۳۷۵: ۱۴۳۰/۶؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۶۶/۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ۳۲۰/۹) و حتی از نوع برخوردش با ابن حنیف می توان دریافت که او رهبری این جریان را بر عهده داشته است. عایشه پس از اسارت ابن حنیف، ابتدا فرمان به قتل او داد (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۲۱۵/۳-۲۱۶) اما گویا از بیم قدرت برادرش سهل بن حنیف در مدینه (بلاذری، ۱۳۷۹: ۲۳۷/۲؛ ابن کثیر، ۱۹۶۵: ۲۱۹/۳) و یا از بیم خشم انصار (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۷۹/۲؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۶۶/۱) که عثمان بن حنیف در زمره آنان بود از رأی خود منصرف شد و فرمان به زندانی کردن او داد (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۲۱۶/۳). با این حال، به رغم پیمان شکنی اصحاب جمل، هیچ گزارشی در منابع تاریخی در خصوص نقض عهد از سوی ابن حنیف و یاران او منعکس نشده است و این نشان از پای بندی او و یارانش به عهدی است که بر سر آن سوگند یاد کرده بودند. ابن حنیف پس از بسته شدن معاهده یاد شده، به یارانش دستور داد تا سلاح ها را بر زمین گذارند و به عهد خود پای بند بمانند (بلاذری، ۱۳۷۹: ۲۲۶/۲؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۷۹/۲؛ مفید، ۱۳۶۷: ۱۷۱).

## ۵. سخت کشی و کینه ورزی

آنچه در رفتار سران جمل قابل تأمل است خشونت و قساوتی است که نسبت به مسلمانان بصره و کشتار نگهبانان مراکز مهم سیاسی و اقتصادی از خود نشان دادند. آنان پس از دستگیری ابن حنیف و تصرف دارالاماره، محافظان او را که به اسارت درآمده بودند به دستور عایشه گردن زدند. دستگیری ابن حنیف و غدر و پیمان شکنی نسبت به او نخستین غدر در اسلام بود و سیابجه (محافظان دارالاماره بصره) نخستین قومی از مسلمانان بودند که گردن زده شدند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ۳۲۱/۹). در ماجرای تصرف بیت المال نیز همین امر تکرار شد و نگهبانان این مرکز پس از اسارت، با دستان بسته، به دستور زبیر بن عوام کشته شدند (مسعودی، ۱۳۷۴: ۷۱۵/۱؛ مفید، ۱۳۶۷: ۱۷۳؛ طبری، ۱۴۱۵: ۴۲۱) در حالی که در

میان آنان شماری از مومنان، صالحان و بندگان تسبیح‌گوی خداوند دیده می‌شدند (مسعودی، ۱۳۷۴: ۷۱۵/۱؛ بلاذری، ۱۳۷۹: ۲۳۷/۲). اینان، تنها به این دلیل که بر طبق وظیفه و التزام به اصول پیمان‌نامه، تا رسیدن امام علی (ع) حاضر به تسلیم بیت‌المال به شورشیان نشده بودند، مورد خشم و کینه آنان قرار گرفتند و کشته شدند (بلاذری، ۱۳۷۹: ۲۳۷/۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ۳۲۱/۹). بیشتر جان باختگان از شیعیان علی بودند که شبانه دستگیر و به قتل رسیدند (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۴۱۳). این نکته را در کلام امام هم می‌توان یافت که «شورشیان پس از هجوم به کارگزاران و خزانه‌داران، شماری از شیعیان را به نیرنگ، دسته‌ای را به ستم و گروهی نیز در جنگ از پای درآوردند» (ابن هلال ثقفی، ۲۵۳۶: ۱۳۲).

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین دلایل رفتار خشونت‌بار شورشیان با شیعیان علی (ع) در بصره، حسادت و کینه‌ورزی آنها نسبت به علی و موقعیت وی به عنوان خلیفه مسلمانان بود تا جایی که حتی حاضر به شنیدن سجایای او هم نبودند. این مساله را می‌توان در دیدار آنان با فرستادگان ابن‌حنیف یافت که چون به برشمردن فضایل و سوابق علی در اسلام پرداختند، طلحه ضمن فحاشی و پرخاشگری نسبت به علی، سوگند یاد کرد که به زودی امور دیگری را به وی نشان خواهد داد و سپاهیان را به نبرد با او مهیا خواهد کرد (مفید، ۱۳۶۷: ۱۶۸-۱۶۷). اوج کینه‌توزی آنها را نسبت به علی می‌توان در نحوه برخوردشان با نماینده او - عثمان بن حنیف - مشاهده کرد که پس از اسارت و تحقیر وی، تمام موهای سر و صورتش را از بیخ کندند (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۱۰۱؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۷۱۵/۱) و پس از ضرب و شتم فراوان او را به زنجیر کشیدند (مفید، ۱۳۶۷: ۱۶۸-۱۶۷؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۷۱۵/۱؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۴۴۷/۱). رفتار خشونت‌بار آنها با ننگبانان بیت‌المال و تازیانه‌زدن گروه زیادی از شیعیان، خشم و اعتراض حکیم بن جبلة را برانگیخت که عاقبت این اعتراض، چیزی جز مثله شدن خود او نبود (مفید، [بی تا]: ۲۴۷/۱).

## ۶. قدرت طلبی

یکی از عمده‌ترین انگیزه‌هایی که طلحه و زبیر را به مخالفت و رویارویی با علی واداشت میل آنها به قدرت طلبی بود. با نگاهی به روند حوادث، رفتار قدرت طلبانه این دو صحابی به خوبی نمایان خواهد شد. در ابتدای امر، زمانی که در مکه بر سر مکان مناسبی برای

شورش به مشورت نشستند، یکی از دلایل نامساعد بودن شام را وجود مقتدر معاویه می‌شمردند که به دلیل خویشاوندی با عثمان در خون‌خواهی او اولی بود. اگر سران فتنه به راستی در پی خون‌خواهی عثمان بودند و در این راه گوشه‌چشمی به قدرت نداشتند، برای آنها چه فرقی می‌کرد که امر خون‌خواهی خلیفه ی مقتول با چه کسی باشد؟ این که حاضر به پذیرش شام و به تبع آن، به رسمت شناختن معاویه در این کار نشدند، نشان از خود رأیی و قدرت طلبی آنها داشت که نمی‌خواستند موقعیت خود را به عنوان رهبران قیام از دست بدهند تا در صورت پیروزی احتمالی، ثمره ی آن نصیب دیگران شود. آنها در دیدارشان با فرستادگان ابن‌حنیف، یکی از علل برپایی قیام خود را لزوم واگذاری امر خلافت به شورا دانستند؛ شورایی که اعضای آن را همان اعضای شورای عمر تشکیل دهند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷: ۳۱۵/۹)؛ بی آنکه مشارکت‌کنندگان در قتل عثمان، در آن حضور داشته باشند (مفید، ۱۳۶۷: ۱۶۸). آنها با متهم کردن علی در مشارکت در قتل عثمان و سپس ادعای واگذاری حکومت به شورایی که متهمان قتل عثمان (از جمله علی) در آن حضور نداشته باشند، عملاً از یک سو به خلع علی از خلافت می‌اندیشیدند و از سوی دیگر، همه راه‌های ممکن برای رسیدن مجدد او به خلافت می‌بستند تا صحنه ی خالی از رقیب، شاهد حضور قدرتمندانه آنان باشد. از شورای شش نفره عمر، عثمان و عبدالرحمان بن عوف از دنیا رفته بودند؛ سعد بن ابی‌وقاص هم شیوه ی اعتزال در پیش گرفته بود؛ علی هم از دیدگاه آنان متهم به مشارکت در قتل خلیفه بود؛ تنها باقی مانده ی آن شورای شش نفره، همین دو صحابی طماع و حریص قدرت بودند که با طرح واگذاری خلافت به شورا، به کسی جز خود نمی‌اندیشیدند. اتحاد با سران قبایل بصره، شکستن پیمان نامه صلح با ابن‌حنیف، تصرف مراکز سیاسی و مالی بصره، چیزی جز فزون‌خواهی سیاسی و مالی آنها برای قبضه تام و تمام قدرت، افاده نمی‌کرد. این مساله در خطبه‌های ایراد شده آنها پس از سقوط بصره کاملاً آشکار است.

طلحه در خطبه‌ای که پس از سقوط این شهر، مردم را به نبرد با علی (ع) فرا خواند، صراحتاً ابراز داشت که «من شایسته‌ترین فرد در مصلحت‌اندیشی مسلمین هستم و علی هم اگر بخواهد که ام‌المؤمنین را یاری دهد باید از خلافت کناره‌گیری کند» (مفید، ۱۳۶۷: ۱۸۴-۱۸۳).

افزون بر این، آنچه رفتار قدرت جویانه آنها را بیشتر منعکس می‌کند، نزاعی بود که میان آنها بر سر تصاحب کوچک‌ترین نمادهای قدرت در گرفت. پس از تسلط شورشیان بر



بیت‌المال، هر یک از این دو صحابی، برای تحت کنترل درآوردن این مرکز اقتصادی، به نصب قفل و گماشتن نگهبانانی از جانب خود اقدام نمود تا جایی که با بالاگرفتن اختلاف، عایشه از سوی خود، عبدالله زبیر را مامور مقفل کردن بیت‌المال نمود؛ به طوری که در یک روز، سه قفل از سوی طلحه، زبیر و عایشه بر درب بیت‌المال زده شد (مفید، ۱۳۶۷: ۱۷۳). اختلاف آنها محدود به امور مادی نبود. چه، حتی بر سر این که چه کسی امامت نماز را بر عهده گیرد نیز دچار اختلاف شدند؛ تا جایی که باز هم با وساطت عایشه (طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۸۹/۶؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۵۱/۱)، این اختلاف به ظاهر فرو نشست. بعدها که خبر رقابت این دو صحابی به گوش امام علی رسید، فرمود «طلحه و زبیر، هر یک امیدوارند که حکومت را بدست آورند و دیده به آن دوخته‌اند. هر کدام بار کینه رفیق خود را به دوش می‌کشند که به زودی پرده از روی آن کنار خواهد رفت. به خدا سوگند اگر به آنچه مراد کرده‌اند نایل شوند، این، جان آن را می‌ستاند و آن، این را از پای در می‌آورد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۸: ۱۴۴؛ مفید، [بی تا]: ۲۴۰/۱).

## ۷. تبعیض و سرکوب

در پی نقض عهد شورشیان و دستگیری ابن‌حنیف، گزینه تبعیض و سرکوب به منظور تثبیت کرسی لرزان سیاست و تحکیم موقعیت خود در بصره، از سوی سران فتنه در دستور کار قرار گرفت. آنان که پیش از این با استفاده از راهکار تطمیع، هواداران پرشماری را برای خود فراهم ساخته بودند، پس از تصرف بیت‌المال به سخن عبدالله زبیر گوش فرا دادند که در صورت پرداخت مقرری به همگان، مردم از دور آنها پراکنده خواهند شد (طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۸۹/۶) اما اینک که کنترل بصره را به دست آورده بودند پس از رایزنی‌های درونی تصمیم گرفتند در پرداخت مقرری، سهم بیشتری را برای مطیعان و هواخواهان خود تعیین کنند و عبدالقیس و شماری از طائفه بکرین وائل که از شیعیان علی به شمار می‌آمدند و در صحنه‌های درگیری به یاری فتنه‌گران برنخاسته بودند از دریافت مقرری محروم سازند. این رفتار تبعیض‌آمیز موجب یورش آنها به سمت بیت‌المال شد و به ایجاد درگیری میان آنها انجامید؛ به طوری که هواداران شورشیان که از حیث اقتصادی تأمین شده بودند دست به کشتار بنوعبدالقیس و معترضان زدند و بسیاری از آنها را به قتل رساندند (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۵۰/۱؛ طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۸۹/۶).

تبعیض و رفتار سرکوبگرانه‌ی آنها همچنان ادامه یافت و اوج آن در فرونشاندن حرکت اعتراض‌گونه‌ی حکیم بن جبلة عبدی تجلی نمود. حکیم که از شیعیان (ابن درید، ۱۴۱۱: ۳۳۲) و برجستگان عبدالقیس (مسعودی، ۱۳۷۴: ۷۱۵/۱) و عنصری مطاع در میان قومش بود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۶۶/۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۹۴/۳؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۵۲۱/۱) و در نخستین درگیری‌های بصره در سپاه ابن حنیف شمشیر می‌زد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۶۶/۱) اینک در اعتراض به نقض پیمان، شکنجه و زندانی نمودن ابن حنیف، کشتار مسلمانان و تبعیض در تقسیم بیت‌المال به پا خاسته بود و از سران شورش می‌خواست تا رسیدن علی به بصره، به عدالت رفتار کنند اما با پاسخ منفی آن دو صحابی روبرو شد (بلاذری، ۱۳۷۹: ۲۲۸/۲). سرانجام حکیم در پی مناقشات بی‌حاصل، به همراه هفت صد تن از ربیعه و عبدالقیس بر فتنه‌گران شورید (مفید، ۱۳۶۷: ۱۷۳) و فریاد برآورد که «بار الها اینان خون خواهی عثمان را بهانه قرار داده اند» (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۲۲۰/۳). اما سرکوبگران حاکم بر بصره، خیزش او و یارانش را در خون نشاندهند (ابن درید، ۱۴۱۱: ۳۳۲؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۷۱۵/۱). وقتی خبر این واقعه به امام علی رسید چنان در مرگ او گریست که فریاد از نهاد مستمعان برخاست (طبری، [بی تا]: ۱۶۹/۲). در نگاه امام، حکیم و یارانش از عابدان بصره بودند که از کثرت سجده به «اصحاب الثقیات» نامبردار شدند؛ زیرا سجده‌گاه آنها همچون زانوان شتر پینه بسته بود (طبری، ۱۴۱۵: ۴۲۰).

تحکیم سلطه، با کشتار در بصره ادامه یافت. به این ترتیب که پس از سرکوب خیزش حکیم، سران جمل با صدور فرمانی خواستار دستگیری آن دسته از شورشیان مدینه شدند که پس از قتل عثمان به قبایل بصری پیوسته بودند. با صدور این فرمان، شماری از افراد مظنون دستگیر و به قتل رسیدند (طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۸۶/۶؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۴۵۰/۱).

در ادامه‌ی حضور شورشیان در بصره، هر حرکت اعتراضی با خشونت تمام سرکوب می‌شد و کسانی که موافق با شورشیان نبودند، چاره‌ای جز پنهان‌کاری و اختفای خویش نداشتند (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۲۱۷/۳). گستاخی شورشیان بدان جا رسید که چون یکی از بزرگان عبدالقیس به بدعت‌های عثمان و بیعت عمومی مردم با علی اشاره کرد، بر او و بستگانش تاختند و هفتاد نفر از آنها را به قتل رساندند (طبری، ۱۳۷۵: ۲۳۸۳/۶). عایشه در موضعی شگفت‌انگیز، کشتار مردم بصره را انتقام الهی خواند که دامنگیر خونیان عثمان شده است (همان: ۲۳۸۷/۶).

بدین ترتیب، بصره، در پی کشتارها و سرکوب‌ها، در برابر شورشیان زانو زد و به مرکزی برای مقاومت آنان در برابر علی (ع) بدل شد؛ به گونه‌ای که بیشتر مردم آن با طلحه و زبیر بیعت کردند (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۸۱-۱۸۰؛ طبری، ۶: ۱۳۷۵/۱۳۹۱) و وقتی که علی به این شهر در رسید فریاد «یا لثارات عثمان» از هر سو شنیده می‌شد (بلاذری، ۱۳۷۹: ۲/۲۳۱)؛ در حالی که پیش از این، بصره بی هیچ اکراه و اجبار و اعتراض، بیعت با آن حضرت را پذیرفته بود (مسعودی، ۱۳۷۱: ۱/۷۱۴) و لشکریانی که اینک سر در اطاعت سران فتنه داشتند پیش از این، به اطاعت از امام گردن نهاده بودند (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲: ۱۷۸).

## ۸. نتیجه‌گیری

کشته‌شدن خلیفه سوم، بهانه مناسبی برای تنی چند از خواص جامعه اسلامی فراهم کرد که علیرغم دست داشتن در وقوع رویداد مذکور، توانستند با توسل به موقعیت برجسته خویش و نیز عدم اطلاع توده‌های مردم از حقیقت ماجرا، از یک سو علی (ع) را که تحت فشار و تقاضای مصرانه مهاجر، انصار و سایر گروه‌های اجتماعی، خلافت را عهده‌دار شده بود به مشارکت در قتل خلیفه مقتول متهم نموده، و از سوی دیگر، ضمن ردّ صحت بیعت مردم با امام، خواهان واگذاری امر خلافت به شورایی با شرایط خاص خود شدند تا بدین طریق زمینه را برای تحقق آمال و منویات خویش فراهم سازند.

در ماجرای سقوط بصره که زمینه ساز نخستین نبرد داخلی در اسلام شد، عایشه در مقام ام‌المؤمنین و طلحه و زبیر - دو تن از صحابی کبار رسول الله - سردمدارانی بودند که به عنوان نخبگانی از جامعه عصر خود، هر یک به منظور رسیدن به خواسته‌ی خویش در کنار یکدیگر قرار گرفتند و شهر مذکور را به دلیل دارا بودن قابلیت‌های مورد نیاز جهت برپایی قیام برگزیدند. تعمق در گزینه‌های رفتاری که از ابتدای امر به آنها تمسک جستند، چگونگی سقوط بصره را که ابتدا به بیعت امام علی تن داده بود آشکار ساخت. فریب و شبهه‌افکنی، مهمترین عاملی بود که توانست تحت پوشش شعائر دینی، تاثیر خود را بر اکثریت عوام و حتی برخی از خواص بصره گذاشته و آنها را در پیوستن به قیام علیه خلیفه منتخب ترغیب نماید.

با تکیه بر همین گزینه، ضمن ایجاد اختلاف در میان مردم و برپایی نبرد با والی منصوب علی که به کشتار جمعی از یاران او انجامید، پیمان نامه صلحی منعقد گردید و در پرتو آن

فرصت استقرار در بصره برای شورشیان مهیا و با تکیه بر موقعیت حاصل شده استفاده از گزینه نفاق، در اتحاد با سران قبایل، نیروی تحت امر ایشان تقویت گردید. متعاقب آن، پیمان شکنی بهترین راهکاری بود که مراکز دینی، سیاسی و اقتصادی شهر را که طبق مفاد پیمان نامه تحت اختیار والی قرار داشت، باغوغاسالاری از چنگ او در آورند و بر توان نظامی و اقتصادی خود بیفزایند. در مرحله بعد، جهت استحکام مواضع، ضرورت یافت که با ایجاد رعب و وحشت، جلوی هر گونه حرکت اعتراضی گرفته و با استفاده از گزینه سخت کشی و سرکوب شیعیان و وابستگان به خلیفه وقت، تسلط کامل خود را بر بصره عملی سازند. در مجموع، رفتار سران شورشی، زیرکانه، هدفمند و توأم با برنامه ریزی بود و در هر گام، به اقتضای شرایط، جلوه‌ای از آن نمود می‌یافت؛ به گونه‌ای که ضمن به آشوب کشاندن بصره، زمینه سقوط آنرا فراهم نمودند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. در باب حدیث عشره مبشره و کاربردهای آن میان فریفتن سخن‌ها رفته است. ظاهراً از نظر امام علی (ع)، این حدیث از جعلیات شمرده شده است. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: ابومنصور احمد طبرسی [بی‌تا]، *الاحتجاج*، ترجمه حسن مصطفوی، ج ۲، تهران: کتابخانه سنائی، ص ۷۳.

۱. الم تر الی الذین اوتوا نصیباً من الکتاب یدعون الی کتاب الله لیحکم بینهم ثم یتولی فریقاً منهم و هم معرضون (آیا احوال کسانی را که بهره‌ای از کتاب الهی دارند، ندانسته‌ای که چون برای داوری در میانشان، ایشان را به کتاب الهی باز خوانند، آنگاه گروهی از آنان سر برتافته، رویگردان می‌شوند).

### منابع

- قرآن کریم
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۷)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالجیل.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵)، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۹۶۵)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۹)، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالفکر.

- ابن اربلی، ابی الحسن علی (۱۳۶۴)، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ترجمه علی بن حسین زوارئی، قم: نشر ادب حوزه.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۳۷۲)، الفتوح، ترجمه مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن جوزی، یوسف (۱۴۱۸)، تذکره الخواص، قم: منشورات شریف الرضی.
- ابن حبیب بغدادی، محمد (۱۹۶۴)، المنمق فی اخبار قریش، تحقیق خورشید احمد فاروق، حیدرآباد دکن: انتشارات دائره المعارف عثمانیه.
- ابن حزم اندلسی، محمد ابن احمد (۱۴۱۲)، جمهره انساب العرب، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: دارالمعارف.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳)، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن خیاط، خلیفه (۱۴۲۱)، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن (۱۴۱۱)، الاشتقاق، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالجمیل.
- ابن سعد، محمد (۱۳۷۴)، الطبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد [بی تا]، مناقب آل ابی طالب، بیروت: دار الاضواء.
- ابن صباغ مالکی، علی (۱۴۰۹)، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، بیروت: دارالأضواء.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۶۰)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجمیل.
- ابن عبد ربه، احمد بن محمد (۱۳۸۱)، العقد الفرید، تصحیح احمد امین و آخرون، قاهره: دارالنهضة المصریه.
- ابن عساکر، ابی القاسم علی بن حسن (۱۴۰۰)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت: مؤسسه المحمودی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۳۸۸)، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره: دارالمعارف.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، امامت و سیاست، ترجمه سید ناصر حسینی، تهران: انتشارات ققنوس.
- ابن کثیر، اسماعیل (۱۳۵۱)، البدایه و النهایه فی التاریخ، قاهره: مطبعه السعاده.
- ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد (۱۳۶۹)، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش.
- ابن هلال ثقفی، ابواسحاق ابراهیم (۲۵۳۶)، الغارات، ترجمه محمد باقر کمره ای، تهران: انتشارات فرهنگ اسلام.
- اسکافی، ابوجعفر محمد بن عبدالله (۱۴۰۲)، المعیار و الموازنه، فی فضائل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت: مؤسسه المحمودی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۷۹)، انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- ترنر، برایان (۱۳۷۹)، ماکس وبر و اسلام، ترجمه سعید وصالی، تهران: نشر مرکز.

- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۰)، نظریه های جامعه شناسی، تهران: انتشارات پیام نور.
- خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۱۱)، المناقب، تحقیق مالک محمودی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- خواند میر، غیاث الدین (۱۳۶۹)، حبیب السیر، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات کتابفروشی خیام.
- دینوری، احمد بن ابی داوود (۱۳۷۱)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- ذهبی، شمس الدین (۱۴۱۳)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- ریترز، جورج [بی تا]، نظریه های جامعه شناسی، ترجمه احمد رضا غروی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- روشه، گی (۱۳۷۹)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- زبیری، ابی عبدالله مصعب [بی تا]، نسب قریش، تصحیح تبفی پروفسنال، قاهره: دارالمعارف.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۶)، تاریخ الخلفاء، تحقیق قاسم شجاعی، بیروت: دارالقلم.
- طبرسی، ابومنصور احمد [بی تا]، احتجاج، ترجمه حسن مصطفوی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵)، المسترشد فی امامه علی بن ابی طالب، تحقیق و تصحیح احمد محمودی، قم: مؤسسه الثقافه الاسلامیه.
- طبری، عماد الدین [بی تا]، کامل بهایی، قم: مکتبه المصطفوی.
- طوسی، ابی جعفر محمد (۱۳۸۰)، رجال طوسی، نجف: منشورات المکتبه الحیدریه.
- قاضی نعمان، ابی حنیفه (۱۴۰۹)، شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۴۳)، اثبات الوصیه لعلی بن ابی طالب، ترجمه محمد جواد نخعی، تهران: نشر اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۳۶۷)، نبرد جمل، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- \_\_\_\_\_ [بی تا]، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه و شرح هاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات علمیه اسلامی.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴)، آفرینش و تاریخ، ترجمه شفیعی کدکنی، تهران: نشر آگه.
- نخجوانی، هندو شاه (۱۳۴۴)، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه طهوری.
- نهج البلاغه (۱۳۷۶)، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۳۶۹)، مغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.